

## دکتر علی اصغر حریری

پاریس - فرانسه

## امیر تیمور و خواجه حافظ



اهمیت عنوان خان را در میان مغولان از اینجا میتوان پی برد که همین امیر تیمور مورد بحث هرگز عنوان خان بر خود نیست بموجب آنکه او مستقیماً از اخلاف چنگیز خان نبود بلکه نسبت او با دودمان خان بزرگ از طریق وصلت و زناشوئی بود و خویشاوندانی از این قبیل عنوان «کورکن» داشته که بمعنی داماد است و اگر در کتابها امیر تیمور کورکانی و سلسله او را کورکانیان نوشته اند بهمین مناسبت است.

دلیل این برمن مجهولست که چرا ارباب قلم در ایران بدون استثناء

« گورگان با کاف فارسی » می‌نویسند . باز تأکید میکنم که گورکان غلط فاحش است و این کلمه در اصل « کورکن » است برون روسمن ( یعنی با ضم کاف اول و فتح راء و کاف دوم و سکون نون ) کسانی هم هستند که « کورکان » تلفظ میکنند ( برون کودکان ) و معنی هر دو داماد است لاغیر .  
 ل در اینجا بعنوان حاشیه یادآوری میکنم که استعمال کلمه « برگرداندن » بمعنی ترجمه که در میان اهل قلم معمول شده بنظر درست نمی‌آید . چه برگرداندن بمعنی رجعت دادن چیزی است بحالت اول آن که در تحت تأثیراتی در آن تغییراتی روی داده باشد . اگر کتابی از زبانی بزبانی دیگر ترجمه شود و سپس از آن زبان بزبان نخستین . در این صورت کلمه برگرداندن درست است . چنانکه ما در مورد ترجمه کتابهای فارسی بعربی و در آوردن مجدد آنها بفارسی این کلمه را بکار بردیم . از بیان این توضیح مرا معاف دارید . چه من بنده را رسم بر اینست که مطالب را در متن می‌آورم و براستی هم کسی بر نوشته خود حاشیه نمی‌نویسد و آن دیگرانند که بر کتاب مؤلفی حاشیه مینویسند . از قدیم هم در همه جا رسم بر این بوده . از استاد محترم بلامنتانی پاریزی استدعای مغفرت دارم که در این باره از او بی‌روی نمیکنم . ل

ما از تاریخ مغول اطلاعات بیشتری در دست داریم چه در آن زمان مورخانی معتبر و نوشته‌هایی معتمد از خود برجای گذاشته‌اند مانند عطا ملک جوینی ورشیدالدین و کاشانی ( که مدعی است که رشیدالدین نوشته‌های او را بیغما برده ) و برای آثار باید کتاب بسیار مهم و صاف را افزود . اگر چه و صاف چنانکه باید مورد توجه عام نیست ولی اگر درست تدقیق کنید خواهید دید که اگر کتاب و صاف وجود نداشت در تاریخ مغول سوراخی بود که

هیچکس به پر کردن آن سوراخ قادر نبود . مورخ دقیق و مو شکافی مانند استاد بزرگ مرحوم عباس اقبال آشتیانی هم با این ناچیز در این مورد هم عقیده بود و از رنجی که من در مطالعه و تحقیق آن کتاب می بردم مرا هم تمجید میکرد و هم تشویق .

بی مناسبت نمیدانم ذکر این مطلب را که روزی مرحوم هانری ماسه فرانسوی (که معروف هموطنان ماست) مراد کتابخانه ملی پاریس مشغول مطالعه و صاف دید و چون دریافت که روی آن کار میکنم گفت باری سنگین بدوش گرفته اید .

یکی از این جوانان که برای تهیه دکتری بفرانسه می آیند چون این مکالمه ما را شنید بالحنی تمسخر آمیز گفت در میان پیغمبران جرجیس را انتخاب کرده اید این از آن کتابهاست که باید سوزاند و خاکسترش را بیساده داد . پرسیدم شما این کتاب را خوانده اید ؟ جواب داد : من وقت خود را برای این مزخرفات تلف نمیکنم که همه پر از لغات مغلق عربی است .

در کتاب چهارم و صاف گفتار است از یفازلسی سره که مؤلف در آن بعمداً هیچ لغت تازی نیاورده ، آن صفحه را گشادم و گفتم بخوانید و برای هر لغت عربی که در آن بیاید يك فرانك از من بستانید . چون هیچ نیافت . گفت چنین شایع است که این کتاب پر از کلمات و اصطلاحات عربی است و هیچ ارزش تاریخی ندارد و من از همه کس چنین شنیده ام . گفتم شنیدن کی بود مانند دیدن ؟ من همه چیز را میخوانم و پس از خواندن اظهار عقیده میکنم . شما میخواهید در ادبیات و تاریخ دکتر بشوید نباید از خواندن کتابی که لغات تازی دارد پروا داشته باشید . ای بسا جواهر که در میان کهنه باشد ، پرو

آقای مجتبی میباشید که روزی در انجمنی که سخن از گفتارهای من بنده  
میرفته ، گفته بود : « کافی است که مقاله ای بامضای علی اصغر حریری باشد  
که من آنرا بخوانم ! »

باری اینرا بدانید که وصاف هنرمندی عجیب بوده درست است سبک  
انشای او هم دشوار است و هم سخت مصنوع و در عین حال بسیار فصیح و با  
همه این تصنع از عهده بیان مطلب هم بخوبی و باسانی برآمده !!!

استدعا دارم از خواندن این گفتار ملول نشوید . شاید گمان می برید که  
من از موضوع اساسی مقاله که بایستی مربوط بملاقات خواجه حافظ وامیر  
تیمور باشد . دور و دور و دور افتاده ام . گناه از من نیست پس از چند سال  
سکوت اکنون قلم بدست گرفته ام ، گفتنی بسیار دارم . اختیار قلم از دستم  
رفته . امروز سه روز است که بدر محکمه پزشکی اعلامی چسبانده ام که از  
پذیرائی بیماران معذورم از مدیرانمند مجله ارمغان و از آن دوستان ، که  
از طریق بنده نوازی شایق خواندن گفتارهای من بنده اند ، بسیار شرمنده ام  
و بر خود فرض میدانم که تلافی مافات بکنم . آنان که این مقاله هارا به  
آش امام زین العابدین بیمار <sup>شکاه علوم انسانی و مطالعات</sup> <sup>تشیبیه علمی</sup> کنند ، صفحه را برگردانند و این  
نوشته ها را بخوانند !

یاد دارم روزی در یکی از خیابانهای طهران دیگری بار کرده بودند و آش  
امام بیمار ( که در آن همه چیز ریخته بودند ) بهر گذرنده تعارف میکردند .  
پسر عم من مرحوم هاشم حریری که در مزاح و بذله گوئی شهرت داشت « با  
تبسم از گرفتن کاسه آش امتناع کرد و گفت : « روحم فدای امام زین العابدین  
باد ، این آش را خورده که چنان بیمار شده بود ! »

دیگر بس است برگردیم بر سر آن موضوع که مربوط بتاریخ امیر تیمور بود. عرض کرده بودم و باز تکرار می‌کنم که روایات راجع بکارهای امیر تیمور غالباً مورد اعتماد نیستند و با حقیقت وفق ندارند. دلیل بزرگ آن هم گوناگونی همان روایات است. من ملاقات امیر تیمور و خواجه حافظ را بهیچوجه نمیتوانم بپذیرم. از وقایع تاریخی آن زمان این واقعه را میتوان درست دانست که امیر تیمور در سال ۷۸۹ از اصفهان راه شیراز را درپیش گرفت ولی بشیراز نرسیده خبر حمله و طغیان توقتمش او را ناچار بر آن داشت که عنان بسوی ماوراءالنهر برگرداند. و این روایت راستتر است از آن روایت دیگر که لرستانیان سواران او را کشته بودند و او برای سرکوبی و تنبیه آنان از ورود بشیراز منصرف شد. ولی علی‌ای حال وقتی که رو بشیراز آورد یعنی بسال ۷۸۵ چهار سال از وفات خواجه حافظ میگذشت. پس چگونه مابین ایشان ممکن بود ملاقاتی اتفاق افتاده باشد و آن گفتگوها بوقوع پیوسته؟

رسال جامع علوم انسانی

شیوه سخن، خاقانی را در ردیف استادانی قرار میدهد که سبک آنان را خراسانی یا ترکستانی میگویند. همه آنها باستواری انشاء پاکی لفظ استحکام و صلابت تلفیق و اتخاذ راه مستقیم و صریح در بیان مقصود موصوفند. (شاعر دیر آشنا)